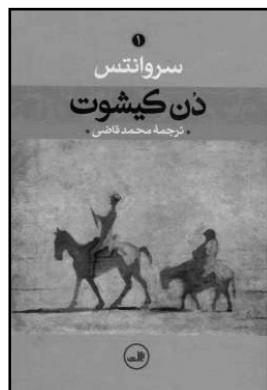


درباره ترجمه دن کیشوت

لیلا روحی

این مقاله که به یاد دوست و استاد عزیز کریم امامی نوشته شده دنباله گفتگوئی است که سال‌ها پیش در تهران با آن مترجم سرشناس شروع شد و امید است که در این سطور ادامه پیدا کند. در این چند صفحه ما ترجمه فارسی دن کیشوت را بررسی می‌کنیم و چند نکته را در مورد چالش‌هایی که مترجم فارسی این رمان پیش رو دارد تقدیم خوانندگان می‌کنیم.



در تاریخ اخیر ترجمه در ایران - یعنی از ۱۵۰ سال پیش تا کنون - زبان اسپانیایی جایگاه زبان هائی چون فرانسه، روسی، آلمانی و انگلیسی را نداشته است. اگر خوانندگان ایرانی با آثار گارسیا لورکا، نرودا، مارکز، فوئنسس، و یوسا آشنا شده‌اند این آشنایی از طریق ترجمه از زبانی دیگر مانند فرانسه یا انگلیسی بوده است. به گفته عبدالله کوثری:

«طبعاً بهتر بود که [آثار ادبی امریکای لاتین] از اسپانیایی ترجمه می‌شد. به همین دلیل من سراغ ترجمه شعر نرفته‌ام. چون نمی‌پذیرم که شعر از زبان دوم ترجمه شود. چون خودم اهل شعرم می‌دانم که ترجمه شعر خیلی فرق می‌کند و گاهی اصلاً عوض می‌شود. چون ترجمه شعر به مرز بازآفرینی و بازسزائی می‌رسد. اما در ایران ما هیچ امکانی که بخواهیم اسپانیایی یاد بگیریم نداشتیم. هنوز هم وجود ندارد. دولت‌های اسپانیا و امریکای لاتین اصلاً به این مقوله‌ها نمی‌پردازند. آنقدر گرفتار مسائل خودشان بوده‌اند که فرصت پرداختن به این گونه مسائل را پیدا نکرده‌اند. من این همه کتاب از امریکای لاتین ترجمه کرده‌ام اما سفارتخانه‌های

این‌ها یک بار از من نخواستند که... فقط پارسال که بزرگداشت سروانتس بود سفارت اسپانیا از من برای یک سخنرانی دعوت کرد. غرض این که کشورهای اسپانیایی زبان هنوز به اموری مانند فراهم کردن امکانات برای یادگیری زبان پرداخته‌اند. همه این آثار امروز در ایالات متحده ترجمه می‌شود. در آنجا خوشبختانه این کار به نوعی تخصص است. مترجم‌های انگلیسی آمریکای لاتین از نسل اولشان تا امروز فوقش ده نفر اند. مثلاً مارکز و یوسا و ایکس و ایگرک را فقط «راباسا» ترجمه می‌کند که پیر مترجمان آمریکای لاتین است. این کسی است که مارکز درباره او گفته است که ترجمه انگلیسی‌اش از اصل آثار من بهتر است. فوننتس را دو سه نفرند که ترجمه می‌کنند. ما می‌توانیم امیدوار باشیم که در این آثار چون نثر است، افت کمتر است. اما من چاره‌ای ندارم. چون این ادبیاتی است که من دوست دارم. شما خودتان می‌دانید که در ادبیات، آدم قبل از هر چیز برای دل خودش کار می‌کند. ناچارم بسازم دیگر. ولی ای کاش که از اسپانیایی ترجمه می‌شد»^۱.

در امریکا و اروپا قضیه زبان اسپانیایی ابدأ به این شکل نیست، چرا که در طی قرن بیستم و در آغاز قرن بیست و یکم این زبان به دلایل مختلف فرهنگی و تاریخی از مقام نسبتاً مهمی برخوردار بوده است. آموزش زبان اسپانیایی در مدارس و دانشگاه‌های غرب کاملاً رایج است. در ضمن در غرب به طور کلی ترجمه از زبانی جز زبان اصلی عملی غیر مانوس و حتی عجیب به شمار می‌رود.

یکی از آثاری که به دفعات در غرب به زبان‌های مختلف ترجمه شده دن کیشوت اثر میگل دو سروانتس (۱۵۴۷-۱۶۱۶) است. این رمان در فهرست آثار مشهور ادبی جهان جای مهمی دارد و حتی اگر صاحب‌نظران ارزش آن را به دلایل گوناگون بشناسند، اکثریت قریب به اتفاق منتقدین در مورد اهمیت آن شکی ندارند. گفته می‌شود که ویلیام فاکنر سالی یک مرتبه این رمان را می‌خوانده و داستایوسکی آن را شاخص‌ترین دستاورد تمدن انسانی می‌دانسته. این کتاب بارها توسط نویسندگان جهان مهم‌ترین رمان دنیا شناخته شده و چندین اپرا، فیلم، نقاشی و قطعه موسیقی بر اساس آن موجود است. تصویر دن کیشوت سوار بر اسب لاغرش در کنار سانجوی خپله زیر آفتاب داغ «لامانچا» برای بسیاری - حتی کسانی که خود کتاب را نخوانده‌اند - کاملاً آشنا است.

ترجمه این اثر کار آسانی نیست. خود اسپانیایی‌ها به کرات از طولانی بودن و فاصله قابل

توجه رمان با فرهنگ امروزی گله دارند و پس از یک مکث خجولانه اقرار می‌کنند که بارها خواندن رمان را شروع کرده‌اند ولی پس از ۸ یا ۹ فصل کتاب را بسته و دوباره در قفسه گذاشته‌اند. فقط کسی که عمیقاً با فرهنگ رنسانس اسپانیا آشنا نیست ممکن است این کتاب را ملال آور و دشوار بداند، و یا بخش عظیمی از آن را با عجله بخواند. این امر در مورد خیلی از اسپانیائی‌ها هم صادق است.

نظر به این که فهم دن کیشوت تا حدی مستلزم دسترسی به معلومات تاریخی و فرهنگی زمان و مکان کتاب است، بدون این معلومات خواننده همانند کوهنوردی است که تنها و بدون آذوقه و ابزار لازم از کوهی دشوار و نا آشنا بالا می‌رود. اگر چه هر از گاهی روی تخته‌سنگی می‌نشیند و خستگی در می‌کند، ولی همین تجربه با دسترسی به آذوقه و ابزار و به همراهی راهنمایی ورزیده و با تجربه، به مراتب غنی‌تر خواهد بود و به این صعود شکل دیگری می‌دهد. به کمک راهنما و وسائل لازم هر پیچ و خم کوه و هر مرحله راه آسان‌تر می‌شود و گوشه‌های سحرآمیز کوه که بدون اشاره راهنما مخفی می‌مانند اکنون پدیدار می‌شوند. مترجم همان راهنماست. و توجه مترجم به متن تاریخی و زبان‌شناسی همان آذوقه و ابزار است.

اکثر خوانندگان دن کیشوت جذبۀ جهانی آن را می‌بینند: نبرد واقع بینی با آرمان گرایی؛ نبرد عشق خیالی با عشق واقعی، تلاش انسان برای دستیابی به عدالت و کمال مطلوب؛ نزاع بین جنون و فرزانیگی. ولی رمان سرروانتس اگر از نقطه نظر خاص فرهنگ و زبان اسپانیائی قرون ۱۶ و ۱۷ بررسی شود توشه‌ای باز هم غنی‌تر به دست خواننده خواهد داد. مهمترین محتوای این توشه بازی سرروانتس با کلمات محاوره‌ای و مکالمۀ شخصیت‌های رمان به زبان «کاستیل» است.^{۲۰}

اشاره مختلف جامعه در این کتاب با یکدیگر صحبت می‌کنند و سرروانتس این گفتگوها را به صورتی استادانه در رمان خود گزارش می‌دهد، به نحوی که هم تاروپود واقعی زبان را حفظ می‌کند و هم ماهرانه صدای بازیگوش و طعنه‌زن خود را وارد این گزارش می‌کند. در این کتاب، سانچوی بی‌سواد ولی زرنگ ضرب‌المثل پشتِ ضرب‌المثل تحویل مخاطبان خود می‌دهد، اشتباهات مضحک املائی مرتکب می‌شود و با مخلوطی از اسپانیائی صحیح و اشتباه با ارباب خود جر و بحث می‌کند. خود دن کیشوت معجونی غریب از زبان پهلوانی قرون وسطی و زبان روزمرۀ کاستیل به خورد خوانندگان و اطرافیان‌اش می‌دهد، زن سانچو، و کارگر و برادرزاده دن کیشوت از جمله زنانی هستند که انعکاس دقیق واژه‌ها و تلفظ‌های جنسیت و طبقه خود را نشان خواننده می‌دهند. در طی ۹۰۰ صفحه، راهزنان، اشرافیان، دهقانان، سربازان، فواحش، دانشجویان، اغراب، قضات، همه و همه با لحنی زنده رشته کلام را به دست

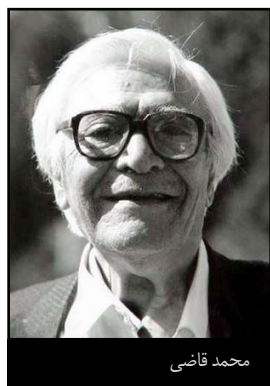
می‌گیرند و به حرف یکدیگر نیز گوش می‌دهند. هر کس طبق مقام خود در جامعه صحبت می‌کند، و رمان سروانتس از این رو گنجی از زبان‌شناسی «کاستیل» است. در نتیجه علاوه بر یک اثر هنری سندی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به تحول زبان است.

دن کیشوت در ضمن آینه‌ای است که خواننده در آن تمام اسلوب و مکاتب ادبی رنسانس اروپا را رویت می‌کند. این رمان همانند کتابخانه‌ای است که در آن انواع اشعار، نمایشنامه‌ها، داستان‌های تخیلی و رئالیستی جمع شده باشند. شخصیت‌های رمان سروانتس کتاب می‌خوانند (یا به داستان‌های مختلف گوش می‌دهند) و راجع به ادبیات و کتاب اظهار نظر می‌کنند. گاهی نیز به زندگی خود بر اساس داستان و شعر - آن هم از همه قسم - شکل می‌بخشند و سپس، در تعریف آن زندگی برای سایرین، نقش راوی و نویسنده را به عهده می‌گیرند. سروانتس توجهی خاص به رابطه میان رمان و شخصیت‌های رمان معطوف می‌کند و با این کار نقش ادبیات در زندگی روزمره اشخاص را تفسیر می‌کند. هدف او از این تفسیر دوگانه است: هم به شالوده‌شکنی مکاتب ادبی می‌پردازد و هم رابطه بین خواننده و کتاب را زیر ذره‌بین می‌برد.

در اسپانیای قرون ۱۶ و ۱۷ که زیر یوغ تفتیش عقاید، جنگ‌های دائم، و تبعید اقلیت‌ها نزدیک به خردشدن و از هم پاشیدن است. این کند و کاو، مفهومی سیاسی نیز دارد، چرا که داستان‌های حاشیه‌ای اشخاصی را آشکار می‌سازد که غالباً هیچگونه دسترسی به عدالت و گوش شنوا ندارند.

نه تنها ترجمه بلکه هر چاپ اسپانیایی زبان این رمان احتیاج به پانویس‌ها و یادداشت‌هایی دارد که تمامی این ابعاد را در نظر گرفته و تا حدی زمینه رمان را برای خواننده روشن می‌سازد. خواننده فارسی‌زبان دن کیشوت هم به اندازه هم‌رهان انگلیسی یا فرانسه زبان خود حق شناخت ظرافت‌ها و کنایات متن را دارند. علاوه بر عواملی که برشمردیم اصل دیگر هم وجود دارد که مسلماً برای خواننده فارسی‌زبان اختصاصاً جالب است، و آن توجه رمان به اسلام است. برداشت اساساً اسپانیایی سروانتس از برخورد مملکت‌اش با اسلام یکی از جوانب پر معنی داستان دن کیشوت است، ولی اگر به طرز صحیح و کافی روشن نشود خطر پیش داوری و کلی‌گرائی خواننده را به دنبال دارد.

شبهه جزیره ایبریا (IBERIA) که شامل اسپانیا و پرتغال می‌شود تنها منطقه‌ای در اروپا به شمار می‌رود که طی قرون متمادی (و قبل از قرن بیستم) تماس دائم با دین اسلام و با مسلمانان داشته است. مملکتی که امروزه آن را اسپانیا می‌نامیم مدتی طولانی وطن مسلمانانی بوده که هم از شمال آفریقا و هم از خاورمیانه در آن مستقر شده بوده‌اند. بین



محمد قاضی

سال‌های ۷۰۱ تا ۱۴۹۲ میلادی حضور مسلمانان در شبه جزیره ایبری امری عادی و متداول بوده است. در سال ۱۴۹۲ میلادی با سقوط آخرین دولت مسلمان قرناطه به دست ایزابل و فردیناند (۱۴۵۲-۱۵۱۶ و ۱۴۰۱-۱۵۰۴) بخش عظیمی از مسلمانان و بازماندگان‌شان کماکان به زندگی در اسپانیای مسیحی ادامه دادند ولی به تدریج با تعدی و فشار حکومت مسیحی روبرو شدند. نوادگان این مسلمانان - که غالباً به زور و گاهی به اختیار خود - به مسیحیت گرایش پیدا می‌کردند «موریسکو» (MORISCO) نام داشتند و با

وجود آن که وطنی جز اسپانیا نداشتند همیشه و همه جا بار سنگین شک و اتهامات حکومت را تحمل می‌کردند. بسیاری از اشخاص «موریسکو» در خفا مراسم و سنت‌های اسلامی خانوادگی خود را انجام می‌دادند ولی بیرون از خانه و از وحشت مجازات حتی‌الامکان سعی داشتند که هویت جدید مسیحی خود را نشان دهند.

در سال ۱۶۰۹ میلادی فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا تن به جو ضد مسلمان و ضد اقلیتی دولت خود داد و کلیه خانوادگی «موریسکو» را رسماً از اسپانیا اخراج کرد. مع‌هذا پس از هشت قرن همزیستی با عادات و رسوم اسلامی، اسپانیا نوعی آشنائی با این مذهب و با زبان عربی پیدا کرده بود که نظیر آن در اروپا پیدا نمی‌شد. این همزیستی پستی و بلندی‌های بی‌شماری داشت که کاملاً به منطقه و زمان خاص تاریخی مربوط بود و امروزه قضاوت یک پارچه در مورد این هشت قرن زندگی مشترک غیر ممکن است.

در طی این هشت قرن و تا چندین سال پس از آن گاهی بین اسلام و مسیحیت رابطه‌ی حسنه‌ای وجود داشت و گاهی هم نه. دن کیشوت این پستی و بلندی‌ها را در زمانی خاص (اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم) به خواننده نشان می‌دهد و جنبه انسانی و شخصی آن را تاکید می‌کند. از طرف دیگر این رمان به رابطه اسپانیا و امپراطوری عثمانی نیز اشاره می‌کند و حتی به اقوام بربر و مسلمانان آفریقای شمالی نیز می‌پردازد. در تمام این موارد با سعه صدر وارد دنیای شخصی، روابط بین فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف می‌شود. و جنبه عاطفی و حتی خصوصی برخورد با ترک‌ها، مسلمانان اسپانیائی، مسیحیان، و مسلمانان شمال آفریقا را به خواننده عرضه می‌کند. وجود توضیحات و یادداشت‌های دقیق مترجم راجع به زمینه تاریخی این برخوردها برای خواننده بسیار مفید خواهد بود.

در اینجا به ترجمه فارسی دن کیشوت توسط مترجم سرشناس، محمد قاضی، می‌پردازیم.

طبق گفته آقای قاضی، دن کیشوت بار اول در سال ۱۳۳۵ توسط ایشان به فارسی برگردانده شد و پس از آن در سال ۱۳۴۹ با اصلاح و تجدید نظر کامل به چاپ رسید. بار سوم در سال ۱۳۵۵ و بار چهارم در ۱۳۶۰ تقدیم خوانندگان گشت.^۲

محبوبیت این ترجمه از زبان مترجم با تجربه‌ای چون نجف دریابندری چنین بیان شده است:

«قاضی در واقع کاری که کرده این است که رمانس‌های فارسی را مثل مثلاً امیرارسلان نامدار خواننده و یک همچین لحنی به آن داده و کیفیت خاص رمان را هم رعایت کرده است. خلاصه این که یک اثری به وجود آورد به زبان فارسی که من خیال می‌کنم می‌ماند و مانده است... این پیدا کردن زبان خاص برای هر کتاب را بنده باید بگویم که از قاضی یاد گرفتم. البته می‌دانید که قاضی پس از دن کیشوت خیلی کتاب ترجمه کرد. ترجمه‌های‌اش همه خوب است ولی هیچ‌کدام به پای دن کیشوت نمی‌رسد. اولاً خود کار یک کار بزرگی است. ثانیاً قاضی یک زبانی پیدا کرده است که دقیقاً همانی است که باید باشد»^۴

پنجاه و چند سال پس از انتشار این ترجمه فارسی دو مطلب به ذهن خواننده می‌رسد. اول تلاش و پشتکار فوق العاده‌ای که برای بازگردانی این داستان به فارسی لازم است چرا که فرهنگ و متن اصلی آن خصوصاً از دنیای فارسی‌زبانان امروز دور است. دوم باید به مسئله ترجمه از زبانی جز زبان اصلی پرداخت و در این مورد خاص آقای قاضی به این شکل توضیح می‌دهند: «باری پس از این که دن کیشوت در دو جلد به زیور چاپ آراسته شد و انتشار یافت، محافل ادبی کشور از آن به گرمی استقبال کردند و ناشر تشویق کرد که آن را در مسابقه بهترین ترجمه سال، که از طرف مجله، سخن دایر می‌شد، شرکت بدهم. متأسفانه کتاب حایز شرایط شرکت در مسابقه نبود، چون شرط قبول اثری برای شرکت دادن در مسابقه یکی هم این بود که کتاب از متن اصلی آن ترجمه شده باشد نه از ترجمه. من نامه‌ای به هیئت داوران سخن که از استادان بنام دانشگاه تشکیل می‌شد نوشتم و در آن نامه استدلال کردم که شرط ترجمه از متن اصلی در مورد کتابی چون دن کیشوت دور از انصاف است، زیرا تحصیل‌کرده‌های مملکت ما ممکن است به یک یا دو یا سه زبان از زبان‌های رایج دنیا مانند انگلیسی، فرانسه، روسی یا آلمانی وارد باشند، لیکن تعداد کسانی که با زبان‌های درجه دوم مانند اسپانیایی، پرتغالی، ایتالیایی، سوئدی، چینی، ژاپنی و غیره آشنا باشند شاید از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند، و لذا نمی‌توان انتظار داشت که آثار ادبی نوشته شده به آن زبان‌ها، که ممکن است شهرت جهانی هم داشته باشند، حتماً از

متن اصلی ترجمه شده باشد. سپس توضیح دادم که من دن کیشوت را از روی چه متن معتبری ترجمه کرده‌ام، و آن وسواسی را که در وفادار ماندن ترجمه باید به کار برد استاد دکتر موریس باردن در تطبیق ترجمه، لویی ویاردو با متن اصلی به کار برده و با تصحیحی که در بعضی اشتباهات ترجمه، مترجم به عمل آورده مرا از تکرار آن اشتباهات معاف داشته است»^۵

عدم دسترسی خوانندگان ایرانی به زبان اسپانیایی در سال ۱۳۳۵ حقیقتی غیر قابل انکار است. در عین حال «درجه دوم» بودن زبان اسپانیایی آنقدرها صحیح نیست چرا که از دیدگاه تاریخی این زبان مدت‌هاست که از پنج زبان اصلی دنیا به شمار می‌رود. نبود دسترسی به اسپانیایی در ایران نباید با مقام این زبان در دنیا اشتباه شود. به همین علت گفته‌های عبدالله کوثری در مورد وضعیت زبان اسپانیایی در غرب - که قبلاً به آن اشاره شد - نیز بایست مورد سؤال قرار بگیرد. تعداد مترجمین این زبان به انگلیسی به هیچ‌وجه کم نیست، و ممالک امریکای لاتین نیز در اشاعه فرهنگ خود آنقدر که گفته می‌شود سهل انگار نیستند و «همه آثار» در ایالات متحده ترجمه نمی‌شود. بازار ترجمه ادبیات امریکای لاتینی در فرانسه، انگلستان، آلمان و روسیه بسیار داغ و زنده است. با تمام این‌ها فاصله اسپانیایی با مترجمان ایران حقیقتی است که باعث می‌شود ایرانیان به راه دیگر، یعنی ترجمه از زبان دوم رو بیاورند. ترجمه محمد قاضی - که تنها ترجمه فارسی دن کیشوت است، وزن و موسیقی سر زنده‌ای دارد و به خصوص ضرب‌المثل‌های سانچو را به نحوی زیبا به فارسی برمی‌گرداند. البته این ترجمه حال و هوای فارسی پنجاه سال پیش و صدای کم و بیش قدیمی آن را هنوز دارد که بیشتر انعکاس تاریخ ترجمه است تا صدای خود متن سروانتس. در ضمن استفاده آقای قاضی از متن فرانسوی به جای اسپانیایی تا حدی طرح اصلی زبان سروانتس را محو می‌کند. کلیه اسامی به شکل فرانسوی بازگردانی شده‌اند: لامانش به جای لامانچا، کیشوت به جای کیخوته، لوتر به جای لوتاریو. امید است که اگر ترجمه جدیدی تهیه شود این اسامی را به شکل اصلی خود باز گرداند. در چند مورد انتخاب مترجم تعجب برانگیز است: چرا «سانکو» و نه «سانچو»؟ و چرا مترجم استدلال متن فرانسوی در مورد نام دختری عرب به اسم «زرایده» ZORAIDA را قبول دارد؟ این اسم بدون دلیل موجهی به «زبیده» تبدیل گردیده، در حالی که در تمام نسخ اسپانیایی «زرایده» به کار گرفته شده. حتی اگر این اشتباه سروانتس باشد نام اصلی باید حفظ گردد.

یادداشت‌ها و پانویس‌ها در جلد فارسی ارزنده هستند و مطالب مهمی را برای خواننده روشن می‌سازد. البته اکثر این پانویس‌ها علاوه بر مقدمه اصلی، کار مترجم فرانسوی و ویراستار آن زبان می‌باشند (مترجم ایرانی در چند جا توضیحات خود را ارائه داده است). شاید


جالب‌ترین پانویس‌ها آنهایی باشند که تحول یک ایده‌ال زبان فرانسه به زبان فارسی را نشان می‌دهند، به عنوان مثال توضیح مناسب آقای قاضی که پهلوان‌هایی که الگوی دن‌کیشوت بوده‌اند همانند امیرارسلان و حسین کرد شبستری خودمان هستند. گاهی مترجم ایرانی به «متن اصلی» رجوع می‌کند (مثلاً در مورد ترجمه ضرب‌المثل‌ها) و مشخص نیست که منظور از این متن اصلی متن فرانسه است یا اسپانیایی. خصوصاً در مورد ضرب‌المثل‌ها این سؤال اهمیت خاص دارد چرا که ضرب‌المثل از ویژگی‌های خاص هر فرهنگ است و بهتر آن بود که معنی «متن اصلی» برای خواننده روشن شود. با این همه ترجمه فارسی کلیه ضرب‌المثل‌ها بسیار صحیح و جالب است و آقای قاضی توضیحات قابل توجهی در مورد این امر به خصوص به خواننده می‌دهد.

انتخاب متن فرانسوی لویی دوپاردو (۱۸۰۰-۱۸۸۳) چند فایده دارد که خود آقای قاضی توضیح می‌دهند. اما وقت آن رسیده است که در ترجمه فارسی رمان به شکلی اساسی تجدیدنظر شود. این امر به خصوص در مورد پانویس‌ها و یادداشت‌ها، علاوه بر مقدمه ضروری است. در طی پنجاه سال اخیر پژوهشگران ادبیات اسپانیایی گام‌های بزرگی را به سوی نقد و بررسی هر چه عمیق‌تر این داستان برداشته‌اند و این تحولات به کلی از متن فرانسوی قرن نوزدهم غایب است. بافت نوین رمان، رابطه پیچیده آن با جامعه رنسانس، برخورد آن با اقشار مختلف جامعه و دیدگاه آن نسبت به اسلام، کلیه این مباحث در پنجاه سال اخیر مورد مرور و بازنگری دقیق قرار گرفته‌اند و شناخت ما از دن‌کیشوت را چندین برابر نموده‌اند.

به عنوان مثال *راوی «جعلی» داستان*، سید حامدین انخالی، شخصیتی است که در آن واحد اسلام و مسیحیت، حقیقت و تخیل، نویسنده و خواننده را زیر سؤال می‌برد. نفس‌روایت را شخصیت اصلی داستان می‌سازد. و در بازی نویسنده (سروانتس) با راوی ساختگی (سید حامد) چندین نقد محکم و در عین حال ظریف از نقش ادبیات در جامعه می‌کند. حال در ترجمه محمد قاضی به این راوی فقط در پانویست اشاره می‌شود. در حالی که نقش او در رمان باید به تفصیل یا در مقدمه یا در یادداشت‌ها برای خواننده مشخص گردد.

ترجمه جدید فارسی می‌تواند بین ۴ تا ۶ مقاله کوتاه و شناخته شده توسط متخصصین سروانتس در پایان کتاب در اختیار خواننده بگذارد. در ضمن لازم است که این ترجمه از زبان اسپانیایی انجام شود و طلسم ترجمه از زبان دوم بالاخره در ایران شکسته شود. امروزه تعداد ایرانیان آشنا به زبان اسپانیایی نباید کم باشد و چه بسا برخی از آنان تسلط لازم بر دو زبان را داشته باشند و قادر به این بازگردانی باشند.

در پایان توجه خواننده را به نکته‌ای جلب می‌کنیم که ارتباط مستقیمی با مسئله ترجمه

ندارد ولی برای خواندن رمان می‌تواند مفید باشد. داستان دن کیشوت را حتی الامکان باید با یک همراه و حتی یک گروه کوچک دوستان یا همفکران خواند. این رمان مستلزم بحث و گفتگو بین خوانندگان است، برخلاف بسیاری از رمان‌های کلاسیک قرن نوزدهم یا بیستم برای تنها خواندن (یعنی در انزوا) مناسب نیست. کسی که مایل است این کتاب را بشناسد و از اول تا آخر با آن رابطه برقرار کند مطمئناً فایدهٔ بیشتری از داستان خواهد برد. گفتگو، مباحثه، انعکاس صداهای مختلف، صحبت، تمام این‌ها از محتویات اصلی دن کیشوت هستند و در صورتی زندگی و رنگ تازه‌ای می‌گیرند که خواننده هم مانند سانچو و دن کیشوت دایماً با یک همسفر در حال گفتگو باشد. در این صورت و با دسترسی به یک ترجمهٔ سلیس و زیبا، دن کیشوت تا آخر عمر دوست و رفیق راه خواهد بود. 

پانوشت‌ها:

BBC Persian.com 6 March 2007 (۱)

(۲) در اینجا توجه خواننده را به یک نکتهٔ مهم جلب می‌کنیم. صفت «اسپانیایی» برای اشاره به زبان مردم اسپانیا در حقیقت اشتباه است. اسپانیایی‌ها طبق منطقهٔ خود چندین زبان مختلف صحبت می‌کنند: باسک، گالیسیایی، کاتالان و غیره. اهالی کاستیل به زبان کاستیل صحبت می‌کنند که به اشتباه توسط سایر مردم دنیا به آن «اسپانیایی» گفته می‌شود در حالی که چنین زبانی در حقیقت وجود ندارد، چرا که در تمام شبه جزیرهٔ اسپانیا به یک زبان صحبت نمی‌شود. ولی چون لغت «اسپانیایی» کاملاً جا افتاده است - حتی اگر واژهٔ صحیح آن «کاستیلی» باشد - ما هم این لغت را به صورت قابل معاوضه با «کاستیلی» در اینجا استفاده می‌کنیم.

(۳) سمرقند شمارهٔ ۹ - سال سوم، بهار ۱۳۸۴، ویژه نامهٔ دن کیشوت - صص. ۱۱۲ و ۱۱۳

BBC Persian.com October 2006(۴)

(۵) سمرقند، شمارهٔ ۹، سال سوم، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۰۶-۱۱۲ - «چگونه دن کیشوت را ترجمه کردم.»